



باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت:	٤٤٠٢
رده‌بندی دیویی:	۶۱۶/۸۶۱ م۵۴۲ الف ۱۳۱۲
سرشناسه:	مستوفی، علی محمد
عنوان قراردادی:	امتناع شرب مسکرات. فارسی
عنوان:	ترجمه رساله امتناع شرب مسکرات
کاتب:	محمدصادق تویسرکانی — تاریخ کتابت:
محل نشر:	تهران — ناشر: [ب‌نا] — تاریخ نشر: ۱۳۱۲ق.
صفحه شمار:	۱۱۰ ص. — مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان:	فارسی — ابعاد: ۱۷×۱۱ — نوع خط: نسخ
روش تهیه:	وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☑ ارسالی☐
توضیحات:	خریداری — تاریخ ثبت: مهر ۱۳۲۸
یادداشتها:	ترجمه از عربی به زبان
موضوع(ها):	۱. آشامیدنیهای الکلی - تحریم. ۲. مشروبات الکلی - تحریم.
شناسه(های) افزوده:	الف. تویسرکانی، محمدصادق، کاتب. ب. عنوان.
فهرستنگار:	[امضا] — تاریخ فهرستنگاری: اردیبهشت ۸۹



ترجمهٔ رسالهٔ عربیه امتناع شرب مسکرات

فی شهر جمادی الثانیه ۱۳۱۲ سنه هجری مطابق ۱۸۹۴ سنه عیسوی ثانیا

مطبع اسید

قیمت یک قران

۱۲۴

بسم الله تعالی

ترجمهٔ رسالهٔ امتناع شرب مسکرات

دیباچه

بخشنده گوهر گرانبهای خرد یعنی خدای بیهمتا را پرستش
نمائیم و شکر نعمتهایش را اگر بندگی بی عطای اوست با زبان
قاصر و بیان فاتر بجای آریم و معنی شکر آنست که آن
ودیعهٔ پاک و دری تابناک را از آلایش دور داریم و آن
امانت را با پاکیزگی و درستی صیانت نمائیم و امید که
توفیق درین قصد اعلی و نیت اسمی رفیق شود و سعادت هادی

طریق کردند **وبعد** چون معایب و مفاسد شرب
مدام که مخرب دانش و هوش و آتش خرمن دراکه وعقل است
بر دانشمندان جهان و سالکان راه دان ازدیر کاهی
معلوم و محسوس گشته و نتایج وخیمهٔ آنرا علی التوالی
والتتابع دیده وسنجیده اند در نهی و منع آن ساعی شده
و بنای جهد وکوشش را گذاشته اند از جمله دفاتر و اوراق
چند را بشرح ضررهای گونه گونه آن موشح ساخته
و در قبایح و مضار آن رسایل پرداخته و یکی همین رسالهٔ
که علمای با تبحر این زمان تألیف نموده و تاریخی از بین
درایت و محسنات آن و اتفاقات زشت عالم خماری
و ابتدای اقدام بترك و امتناع شرب خمر بزبان عربی مرتب
کرده چندی قبل این وجیزهٔ مفیده را صاحب القاب

شاعر وجامع فضایل کمالات صوری ومعنوی ادیب
بارع ولبیب حبیب افخم الامرا جناب جلالت نصاب
اجل معظم مجیرالدوله میرزا علی محمد خان مستوفی دیوان
اعلی و سرتیپ مدیر اداره جلیله انطباعات دام اقباله
العالی بفارسی ترجمه کرده هم در روزنامه مبارکه دولتی
طبع ومنتشر کردید و هم جدا کانه عمدة العلماء المسیحیه
سلسطین صاحب کشیش ینکی دنیائی آنرا چاپ نموده بعامه
خلق داد چون این اوقات آن مطبوعه تمام شده برای اشاعه
خیر و نفع جدید مجددا جناب کشیش سابق الذکر همان
نسخه را طبع مینمایند و اسباب سود ابنای جنس قرار
میدهد انشاء الله سعی وی مشکور باشد و برادران
ما ازین مسطورات حکیمانه و کلمات مفیده مستفیض

وبهره‌مند شوند واین رساله را چهار باب است والله الهادی الی طریق الرشد والصواب

مقدمه

سپاس مر خداوندی را سزاست که انسان را در عقل وادراك بر مثال خویش آفریده واو را لباس سلامت کرامت فرموده ونعمت صحت ارزانی داشته تا بتواند بامداد این موهبت باشرط خودداری وپرهیزکاری بوظایف دین ودنیای خویش قیام نماید پس این نعمت برتر وبهتر از جمله بخششهائیست که حضرت واهب العطایا بنوع بشر ارزانی فرموده والبته انسان سزاوارتر است باینکه عقل خویش را که بسبب آن با خدای یگانه تشبه جسته است نیك محافظت نماید وامر صحت خویش را که بنیروی آن تواند با مردن

ودبنای خود قیام نمود منظور نظر دارد واگرچه درین راه
جل مال و بلکه کل ما یملک خویش صرف وانفاق کند . . .
ولیکن ما بسیاری از مردم را می بینیم که از نادانی وجهالت
طریق گمراهی وضلالت پیموده وشیطان فریبنده از
جادهٔ صواب مستقیمشان دور بوده چنانکه اموال خود را
در تضییع وتباهی این بخششهای الهی صرف میکنند و
چنین گرامی موهبتی را بجای بجایی از مسکرات میفروشند
پس چنین مردم دیوانه از شباهت حق خارج و بیگانه و
مشابه بهائم بلکه شیاطین میشوند و بی شک و ریب بخواری
ونیازمندی عظیم می افتند وچه خسارتی است بالاتر
ازین که آن دوشیزهٔ عقل وتوان وکریمهٔ حیات وروان را
بدین بهاء کم میفروشند لاجرم فریضهٔ ذمت خویش

شناخته بنگارش این رساله پرداختیم وجمله را مبوب

ساختیم بچهار باب والله الهادی الی طریق الصواب

باب اول

در عادت مستی وآنچه بآنها پیوسته است

البته بر هیچ صاحب بصیرتی پوشیده نخواهد بود کثرت

ضرر عاقبت باده خواری که موذی ومضر بجسم وعقل و

تام ومال آدمی است علاوه بر مضرات نفسانیه آن

که انسان را بارتکاب معاصی وملاهی میدارد ولزوم رضا

الهی دوی بگذارد چون برخی از عقلا ملاحظه این مفاسد

ومضارکرده اند جهد وکوشش خویش را صرف ووقف

قطع این عادت ردیه نمودند وشروع این اقدام وجهاد

درسنه هزار وهشتصد وبیست وشش مسیحی در بلاد

اتازونی یعنی ممالک متحدهٔ امریکا بود بدین تفصیل است

که بعضی از صاحبان تقوی و دوستان خدا و محبان قاطبه

و ابنای وطن دیدند که این عادت مذمومه بلدان

مذکوره را فرا گرفته و یوماً فیوماً نیز در ازدیاد و اشتداد است

دلهاشان بجنبش آمد که اقدامی در انتقاض این عادت

و اندفاع این آفت کنند و شروع بچاره جوئی نموده

پس جمعی در این مصلحت خیریه متفق و شریک شدند و با

یکدیگر معاهدت کردند که من بعد ابداً از ماکولات مسکره

و مشروبات مسکره نیاشامند و علاوه بر این جمیع تدابیر

و وسایل را برای منع دیگران از این عادت حاضره که

سبب خرابی و هلاکت قاطبهٔ بلاد و عباد است نیز بکار

برند و چون خداوند قدیر ارادهٔ تاثیر این تدبیر فرمود

واین سعی پسندیده را قرین ظفر خواست مردم را ملهم

بر پیروی آن نمود و در اندک زمانی از ین بدایت صغیره

جمعیتی کثیر متولد و موسوم به (جمعیت امریکائیه از برای

منع شرب مسکر) گردید در آنوقت بسیاری از مردم

بودند که میگفتند این مقصود هرگز بحصول نخواهد پیوست

چراکه میدیدند سالیان درازیست که این عادت در

میان مردم امتداد و انتشار و تمکن یافته است و در آن

ایام عدد باده خواران و مقدار عرق مشروب هر سال

و مضرات مترتبه بر شرب آن بدرجه بود که اهل تصدیق

بآن نمیکرد و باور نمیداشت مگر بعد از فحص طویل و اقامهٔ

انواع دلیل و گمان نمیرود که حال بلاد امریکا از ین بابت

بدتر و شدید تر از حال بلاد سایره بوده چراکه مستی و

میخواری در تمام بلاد فرانسه وانکلیس وغیر از اینها از
بلاد اروپائی کاری بنهایت شایع وجاری و در بلاد روسیه
خیلی زیاده از اینها بود پس چون اهالی بحش و پرهیزکاری
در امریکا این حالت را مشاهده کردند بمشاوره برخاسته
نشستند وگفتند چه باید کرد که شاید این عادت قبیحه را
برطرف ساخته واین بارهای گران را که بمرور زمان بر
گردن مردمان افتاده است تخفیف دهیم
بعضی گفتند بر عهده حکام است که خراجی گران و مبلغی
گزاف بعنوان غرامت یا گمرك بر هر که مسکرات میسازد
یا از بلاد دیگر آورده بتجارت وخرید وفروش آن میپردازد
تحمیل و مقرر کنند برخی گفتند بر حکام واجب افتاده است
که امر شدید و غدغن اکید در ترك تجارت این متاع

نموده و هرگز مرتکب بیع و شرای آن نه بینند مورد
عقوبت و مؤاخذت سازند بعضی دیگر گفتند بر حکام
واجب و لازم است که هر که را مست یابد تنکیر کرده
سیاست و تنبیه نماید تا تأدیب و موجب عبرت سایر
مردم شود و او را قهراً از طریقه و عادت خود باز دارد
پاره دیگر از ایشان گفتند که احسن شقوق این است که
ما بوعظ و نصیحت یا بقهر و ستم قرار بدهیم که شاربین
از روی وزن و قانون شرب خمر کنند تا شاید باین وسیله
متدرجاً کم کنند و بمرور ترک نمایند بعضی گفتند که ما را
هرگز ممکن نمیشود از عهده و تدبیر علاج این علتی که دوائی
از برای آن نیست برآئیم و حکام هم هرگز جز این کاری
نخواهند نمود که قرار و قانونی برای تجار این متاع مقرر دارند

که بعدها مسکرات را به پیمانه‌های کوچک نفروشند تا
اینکه فقرا نتوانند همه روزه ابتیاع وصرف نمایند بلکه
فقط بر پیپ و کیله‌های بزرگ بفروشند و هر کس تخلف
ازین قرارداد نماید یک مبلغی بعنوان جریمه و غرامت
بحکومت بدهد والبته شبهه نیست که این قرارداد بغیر
گذشته از اینکه مانع شرب اغنیا نخواهد شد مانع شرب
فقرا هم نمیشود زیرا مکاسب و طرق درین تجارت بسیار است
ومنافع آن بیشمار هر گاه تاجری بخواهد شراب را بمقداری
قلیل کمتر از برمیل (پیپ) بفروشد جریمه و غرامتی که
بر استعمال مقرر شده است میدهد و بهر طور میخواهد
میفروشد و برین منوال باز همیشه باده پرست بر ملا
شرب کرده مست خواهد شد و دیگران در منازل و تنها

خود ودکاکین می فروش و در اسفار و هنگام زیارت
و دیدار بعضی با بعضی دیگر شرب کرده رفته رفته آنها نیز
دائم الخمر و مست و مثل همان مردم می پرست خواهند
کردید بر این رای و قول جمهور مشاورین نصیحت کرده
تسلیم نمودند آخر الامر یکی از صاحبان عقل و حس و محبین
ابنای جنس را بخاطر چنین خطور کرد که عادت مستی و
باده پیمائی این است که ندریجاً زمام اختیار از دست
اینان میرباید و جمیع می پرستان اصلاً و بدواً از
جمله همین اشخاص بوده اند که در بدایت امر شرب قلیل
میکرده اند و راه علاج از برای این مرض ساری و شایع
در عالم را این دید که اصحاب احتراز از آن نمایند بهمانطور
که در وبا، شرط احتراز بجا آورده میشود یعنی هر کس شروع

با بنعمل نکرده وعادی بدان نشده است مستمرا انقطاع و
احتراز از آن جسته خود را آلوده بشرب نسازد
ویزو قبیکه جمهور مردم رضا بدین داده واز نوبدام شرب
مدام نیفتادند هر زمان ایمنا عت باده خواران عصر که
مغلوب این عادت شده وفا در برد فع آن نیستند مردند
دیگر کسی در میخواری جای گیر آنها نخواهد شد وچون این
قرن بسر آمد ورنجید بد ساله از ین مرض خواهد بود و
دیگر یک تن باده خوار یافت نخواهد شد صاحب این
رأی رای خویش را بدوستان خود عرضه داشت وهمه
قبول کردند آیشان هم باصحاب خود اظهار کردند وآنها
نیز پذیرفتند ودست بدست این رای صواب میان مردم
از طایفه بطایفه دیگر گردش کرد وهمه مقبول داشتند

تا اینکه جماعتی از اعیان بلاد در این باب با یکدیگر گفتگو
بسیار کردند ومتفق الکلمه میگفتند دوای کافی از برای شفای
عالم از مرض سکر وسایر اسقام وعلل متعلقه بآن محض
همین است پس اهل خبر متفق شده باهم گرد آمدند وبر
نفوس خود شان شرط والزام نمودند که امتناع کلی از این
مشروب دی کرده وبالمره انقطاع وتبری از آن جویند
از این معاهده که مدتی گذشت این جمعیت شهرت وشیوع
تمام در میان مردم یافته ومردم بتجربه فهمیدند که این
جمعیت بهر مقداری که در عالم ازدیاد وانتشار میابند
جنس میخواران را از عالم برمی اندازند پس هر یومی
قومی از پس قومی قیام واقدام بدین امر کرده داخل دایره
این معاهده شدند تا دایرهٔ این جمعیت باکثر ممالک متحده

بنگی دنیا امتداد و انتشار یافت و از آنجا بممالك و بلاد اروپا نفوذ نمود و چون مردم کثرت منافع حاصله از این اتحاد را دریافتند تغییر عظیمی در قلوب و احوال ایشان بهم رسید و زیاده از ده سال نگذشت که متجاوز از دو کرور و دویست هزار نفر از مردم شریك این جمعیت و داخل این معاهدت شدند و همچنین مانند این جمعیت بسیاری از اهل اروپا اجتماع کرده و جمعیتهای کثیر نظیر بنگی دنیا بنها فراهم کرده بودند ـ حتی اینکه بسیاری از اغنیاء و علماء و اعیان و ارباب وظایف و حکام و صاحبان مناصب را ملکه غیرت تحریك و تحریض بر آن نمود که خود را ممنوع از این شرب سمی داشته و دیگران را نیز حتی الامکان منع کنند و در بعضی از بلاد و قری

این متاع و تجارت کم شد و این عادت رو به تنزل نهاد
چنانکه مضیفی از آن باقی نماند و در بعضی از اماکن دیگر
ربعی از آن بر جا نماند و در غیر از این جاها عشری از
آنچه بود نماند چنانکه در یک قریه که هزار نفر جمعیت
داشت و بیست و چهار نفر از آنها دائم الخمر بودند
بیست نفر از ایشان تائب شده از اصل ترک این عادت
کردند و چهار نفر دیگر بر خود قرار دادند که شرب الملهی
ننمایند که بحد مستی نرسد و از آن پس در آن قریه که
هفده دکان می فروشی بود تماما بسته و تعطیل شد
و سالی بقدر دو بیست هزار غروش (قریب شش هزار و
ششصد و هفتاد تومان پول ایران) منفعت باهل
آن قریه رسید و اما در عموم بلاد متحده امریکا زیاده

٤٤٠٢

از هفتهزار نفر از تجار کلیه معامله وداد وستد این
متاع را ترك کرده از سود آن چشم پوشیدند محض اینکه
دانستند بیع وشرای متاعی که برای مرد با این درجه
سبب فقر وگناه وامراض وعلل ومرك وهلاك ابدی میشود
البته موجب غضب باری تعالی است وبقدر سی هزار
چرخ ودستگاه عرق کشی بزرك هم تعطیل شد که بعضی
از آنها هزار بر میل (پیپ) عرق تقطیر میکرد وزیاده از
صد هزار نفر دائم الخمر تائب شده یکباره ترك عادت
میخواری کردند وبعضشان در حال نعمت ورفاه تقرب
بدرگاه اله جسته زندگی کردند به نیکی وعالت پشیمانی
از کذشته خود ومتمسك کردیدند بر اوامر ونواهی و
وصایا وتعلیمات الهی وهرگاه این جمعیت خیراندیش نبودی

هر آینه مردم مثل بهائم بلکه شریرتر و پست تر از آنها
میکردیدند و بسیاری از این ناشین در شنبه مردم دیگر
و برگرداندن آنها نیز از عادت مستی و میخواری از بذل
جهد و مال و صرف وقت و خیال خود هیچ دریغ نداشتند
و بواسطهٔ مواعظت آنها از برای مردم خیر عظیمی در بلاد
حاصل شد و همچنین در بلاد انکلستان جمهور کبیره و
جمع کثیری از میخواران ترک این عادت ذمیمه را نموده
و از قراریکه گفتند در هشت شهر از شهرهای انکلیس
بقدر چهل هزار نفر از میخواران در زمان اندکی تائب
شده بالمره ترک شرب مسکرات نمودند
البته بر صاحبان دانش و آگاهی حال اهالی ایرلاند که
جزو ممالک انکلیس است مخفی نخواهد بود از مدت

درازی بود که اهالی آنجا بنوعی خاص حریص و مجد در
شرب مسکرات شده بودند و این عادت بد در جمیع بلاد
آنها عموم و شیوع هم رسانیده بود بطوریکه میگفتند کنا
و خطای خصوصی اهالی ایرلاند همان مستی و میخواری است
و گمان کلی میرفت که این عادت قبیحه رفته رفته سبب
خرابی بلاد آنها گردد ولی در قلیل مدتی تغییر عظیمی در
احوال آنها حاصل شده هزاران هزار گروه و گروه گروه
از ایشان ترک مسکرات کرده برخود عهد و حتم نمودند
که من بعد قطرهٔ از آن نیاشامند و بهمین امتناع منافع
کثیره برای آنها حاصل شد و این سعی و اقدام نخست از
دست یکی از کشیشان کلیسای کاتولیک مسمی بر کشیش
ثیوبلد متی بود که او بذل جهد و صرف وقت و مال

خود را در این راه نموده پیوسته از هر طرف بلاد و قرای
ایرلاند مسافرت و گردش میکرد از برای اینکه شاید مردم را
بموعظت از این عادت زشت مهر باز دارد و خداوند او را
موفق و عمل وی را مبارک ساخته مقصود و مطلوب بخوشی
ظفر یافت حتی اینکه گفتند زیاده از سی نفر از حسن
اقدام و همت اهل کلیسای کاتولیک در آن بلاد و قری
مردم متعهد گردیده برخود شرط و عهد کردند که ترک شرب
نموده از هر گونه مسکرات اجتناب ورزند و چه مبلغها
بواسطه این اتفاق برای آنها منافع و فواید حاصل شد
که از جمله آن منافع این بود که در سال هزار و هشتصد و
چهل و شش مسیحی چون قحط و مجاعت در آن بلاد حادث
شد چنانکه کشیش سابق الذکر خبر داده اصحاب این اتفاق

یعنی تارکین مسکرات بر حسب بیداری و آگاهی خودشان
قبل از ابتلای بغایلهٔ جوع تدارک مایحتاج معاش خانه
خودرا کرده در وقت شدت هیچ تنگی برای آنها دست
نداد بر خلاف سایر مردم که بواسطهٔ مداومت در شرب
و مستوری مشاعر و افکار شان مبتنی و محوری غفلت از
این تدبیر ورزیده در کار خود تقصیر کردند و هزاران
از آنها از گرسنگی مردند کشیش مزبور گفته بود کسانیکه
متعهد ترک مسکرات شده بودند حتی در وقت سختی و
تجربت هم عهد خودرا نگاه داشتند و هر روزه عددًا
در فزایش و کثرت بودند تا بعون الله تعالی دیگر این عادت
عود نکرد که امتدادی یابد و مثل روز نخست این را
گناه و خطای عمومی مملکت ایرلاند شمرند در صحاروز

مطالعه نمودیم که دولت انگلیس چون از منافع رغبت خود
که بسبب کشیش مشار الیه حاصل شده بود آگاهی یافت
و بر مراتب رنج و اهتمام او در شغل بنك واقف گردید
سالی سیصد لیره از خزینه خود برای او وظیفه مقرر داشت
اکنون دوباره رجوع میکنیم بخبر امریکا که از پیش شرح رفت
و میگوئیم از روی تحقیق زیاده از هفت هزار کشتی امریکائی
اکنون بدون عرق بر دریا مسافرت میکنند و بقدر شصت
هزار نفر از عملجات بحری بالمره ترك شرب نموده و در هر
بحر و بر و جزیره و ساحل و بندر دنیا سیر و طوف میکنند
بدون اینکه هیچ صدمه و آسیبی از ترك مسکر بآنها برسد
بلکه اکنون از هر جهت خیلی سالمتر و نیکوحالتر از ایام سابق
هستند حکام و صاحبمنصبان و رؤسا و زمره سپاهیان نیز

در خشکی بالمرّه ممنوع از شرب مسکرات داشته و بسیاری
از آنها را که مبتلا بمیخواری بوده بر داشته اند و در بعضی
از کشتیهای سلطنتی میانه عمله و عساکر بحریه اتفاق دست
داد که حصهٔ عرق مقرره یومیهٔ خود را وا گذارند و اینکار را
بمیل و رضای خاطر خود کرده در عوض این حصهٔ عرق از
طرف دولت بهر یك از آنها درهمی چند عطا کردند و این
عطیت را برقرار داشتند و بسبب ترك شراب جمیع احوال
آنها باصلاح آمده و رفتار سفاین نیز بادب و استقامت
و راه راست نزدیکتر شد و سرور عظیمی بواسطه بسیاری
منافع حاصله از آن از صحت بدن و حسن سلوك و نیکنامی
و شهرت و توفیر مصارف برای عملهٔ بحریه حاصل آمد
و بسیاری از آنها از مشاهدهٔ اینحال متفق شده عریضه

بدولت نوشتند واستدعا نمودند که از کلیهٔ سفاین بحری عرق ومسکرات را بردارند پس از آن در بلاد ممالک سود و ممالک دانمارک و نروژ دستهٔ از مردم هیجان وقیام ازبرای ترک این عادت ردیه کرده در ظرف مدت شصت سال جمعیت عظیمی در شهر استکهلم بحضرت پادشاه وملکه مجتمع و منعقد شدند واکابر مردم این سه مملکت حاضر این مجمع گردیده در آخر غایت کارشان این شد که بنیک واین امر نکوهیده شناسا وبینا بوسایطی شدند که جاذب مردم از عادت شرب برای آن میشود واکنون از قراریکه معلوم میشود در بلاد سود زیاده از سیصد وبیست جمعیت ومجلس موجود است که اجزاء این مجامع متجاوز از هفتاد هزار نفر از متمسکین بمعاهدهٔ منع مسکرات هستند وآن

سالیان چند است که بقدر پانصد کارخانهٔ مسکرسازی

ودستگاه بزرگ عرق کشی تعطیل و بسته شده است پس

این نتایج و کارها ظاهر میسازد فعل و اثر این دوا را (که

امتناع کلی از شرب باشد) و باین کارها و نتایج شناخته

میشود قوت و قیمت آن دوا نسته میشود که چگونه برکت

از جانب خداوند برین طریقهٔ ستودهٔ پسندیده نازل

و واصل شده است گمان اینست که این امر در امریکا از

عجایب امور عالم باشد در بلاد دیگر هم مردم متبحر و مسرور

باین اقدام امریکائیان شده پیروی باین اسوهٔ حسنه کردند

وکوشش و اجتهاد در این رای نمودند و جماعات پراکنده

در هر جا منعقد گردیدند و عهود و پیمانها بر سر اینکار بستند

چه در انگلیس و چه در فرانسه و چه در روس و چه سایر بلاد اروپ

واجماع آراء غور کنندگان و متبصرین در اینکار غالبا
بر این شد که هیچ چاره از برای حفظ مردم از شرب مسکی و
بجز همین نهی و منع کامل نیست و همچنین در بلاد افریقا
اکنون این رای موجود است و صحایف رشد نامجاتی که عموما
از این ممالک و بلاد ملاحظه میشود واضح و مکشوف
میسازد که اعظم امور یکه امروز دنیا از جمله مصالح شده
و مبحث طوایف و امم گردیده همین مسئله منع مسکرات است
و همچنین در مملکت چین دولت رعیت خود را از شرب
مسکرات حتی برای غربای عمله بحریه خود منع نموده است
در جزیره ساندویچ از جزایر بحر محیط نیز این رای بروز
و ظهور بهم رسانیده و دیگر ده هزار نفر از اهالی آنجا
متفق و معاهد شده اند که قطره از شراب مسکر را نخرند

نه بفروشند نه بسازند نه بنوشند و حال آنکه اهل این
جزایر از شصت سال است که پرستندگان اصنام و در
غایت ضلالت و فساد بوده و جمعیتشان جز قلیلی بمستی
و میخواری عادت نموده بودند اهل فحص و آگاهی حکایت
کرده اند که مردی از اهالی آنجا پس از مدت مختصری
پلت شیشه رُم که مسکر را است نظر عرف فروخت و حال
آنکه پادشاه ابرهی موکده و مغلوطی بالیغ در منع خرید و
فروش مسکرات کرده بود در لت محض همین عمل او را
دو بیست ریال جریمه نمود و باز گفتند مردی دیگر از اهالی
آنجا از پادشاه استیذان نمود که دُم بغرباء مجریین
بفروشد پادشاه با وجواب داد که هرگاه بخواهی این مسکر را
باسی و گاو و خوک ها بفروشی باکی نیست لیکن اگر میخواهی

بر مبنی نوع انسان بفروشی که خداوند آنها را در عقل
و ادراك بر مثال خود آفریده است هرگز جایز نیست که
این بخشش و عطیهٔ خداوندی را از آنها سلب کنی
و در بعضی اماکن از ممالك متحدهٔ امریکا غیرت مردم بر ضد
معصیت مستی و میخواری بدرجه رسید که بعضی از تجار که
از غضب خداوندی زیاده خائف بودند ظروف و بر میلهای
عرقی که در نزد شان بود همه را بر زمین بریختند تا از شر
آنها آسوده و ایمن مانند و همچنین تاجر صاحب اعتبار
مسموع القولی در شهر اسکندریه و نیز تاجر معتبری
دیگر در شهر عکا هرچه از متاع مسکرات داشتند چشم
از ضرر آن پوشیده بخاك ریختند تا از شر و گناه آن محفوظ مانند

باب دوم

در ذکر اسبابی که مانع از شرب عرق شده است

امّا اسبابی که اهل بصیرت و پرهیزکاری را محرّک شده و ایشان را خائف از داد و ستد و استعمال عرق کرده اند و برین هم وا داشت که تفتیش در طریق ناچیز ساختن آن نمایند از بسیار است که ما در اینجا بقدر یکه وقوف بر آن یافته ذکر و ایراد میکنیم اوّلاً این است که این مشروب هیچ جز از برای قوام بدن و حفظ صحت ضرورت و مدخلیتی ندارد زیرا که در اوّل عالم این مشروب هیچ آلتی از برای اصطناع و ایجاد عالم و خلق عالم نبوده و مطلقاً آنرا نمی شناختند و نمیدانستند چیست و هزاران سال هم از آن وقت گذشت که با وجود جمیع مردم بدون عرق قضای حوائج و خواهشهای خود را بجا میآوردند و تصرف در مهمات و مقاصد خود

میکردند و از لذایذ و مسرّات ملتذ و محظوظ میشدند
تا آنکه بعضی از متاخرین اختراع صنعت طب کیمیاوی را
نموده و جوهر عرق را از شراب تقطیر کردند و فقط آنرا
در طب و ترکیب ادویه استعمال مینمودند پس ظاهر و ثابت
شد که این مسکر از برای زندگی و تدبیر امور بنی نوع بشر
هیچ لزوم و ضرورتی ندارد تا آنکه این جوهر خبیثی که تقطیر
مینمایند هیچ فایدهٔ عمومی ندارد و تنها این است که
گفته شود بلی راست است که عرق ضرورتی از برای حیات
بشر ندارد لکن شبهه نیست که از ادویهٔ معتبره است
و ما هم میدانیم که بدون آن زندگانی میتوانیم نمود و ابدا
ما احتیاجی بآن ندارد

لکن هرگاه کسی بگوید که با این جوهر میتوانیم زندگی کنیم

بهتر از آن زنند کانیکه بدون آن نمیتوانیم چرا که البته خالی
تاثیر نیست حرارت معده را بر می انگیزد و فضلات آنرا
دفع میکند و رطوبات معده را تخفیف میدهد و اشتها را
بهیجان میاورد
جواب گوییم اما از جهت تاثیریکه این جوهر در معده می بخشد
شکی نیست که این شراب از جمله دواهائی نیست که مرضی
و بس استعمال میکنند بلکه از مستعملات اصحا و صاحبان
ابدان قویه و معده های صحیحه میباشد و در قوانین علماء
طب این مسئله ثبت و ضبط شده است که استعمال دوا
در وقت عدم ضرورت مثل ترک آنست در هنگام
حاجت پس شبهه نخواهد بود که هرگاه بحرارت طبیعیه
معده حرارتی دیگر شدید تر از آن اضافه شود از اعتدال

طبیعی که صحت بدن بسته بدانست خارج خواهد شد و
بر فرض اینکه این شراب حادّ حار فضلات معده را فانی
کرده و رطوبات آنرا تخفیف دهد دیگر در معده فضله
و رطوبتی باقی نخواهد ماند که مشغول بدان شود آنوقت
لابد در خود معده مشغول خواهد شد بسوزانیدن آن
که اشتهای طعام را ببدار کند پس تولید امراض نموده
و این حرارت از معده تجاوز بکبد خواهد کرد و مورث
سوء مزاجی خواهد شد که اخلاط را سوزانده تولید امراض
پلید عسر العلاج در نفس کبد خواهد نمود و صحیح نیست
که هرگز گفته شود که زندگی مریض بهتر است از زندگانی
صحیح و این بتجربه ظاهر شده است از اهل امریکا زیاده از
هزار هزار نفر و از اهالی غیر امریکا عدۀ کثیری سابقاً

استعمال حرفی میمودند و چنین گمان میکردند که این مشروب لازم و نافع مزاج است فیسنکه ترک آنرا کردند بدند از جهت حسن صحت و صفاء فکر و نشاط همت و انبساط نفس و بری کیسه و هر حیثیت بکر خیلی بهتر شدند

ثالثا این مشروب علاوه بر اینکه صحیح المزاج را لازم نیست و منفعت نمی بخشد موجب ضرر و متضمن شر و خطر بود کسیست بوجوهی چند اول الاجسام انسان را ضرر میرساند زیرا علاوه بر سوزش و گزندگی و حدتیکه دارد در آن ماده صورتیست در کمال سمیت وردانت که آنرا الکحول مینامند و این از آن جهت است که در ابتدای انکشاف جوهر خمر و جدا کردن آنرا بتقطیر از برای این بود که آنرا سمی از سموم قرار دهند و تعبیه و ترتیب آن باین طریق بود که این

جوهر داد جبا مهاو نظر و فنا ز معدن انتیمون که (همان
کحل اسود) یعنی سرمه سیاه باشد میکذاشتند تا از
مجاورت با آن متکیف بکیفیت معدن مزبور شده سم
مهلک بکردد که هر کس بنوشد هلاک شود و از اینجا است
که نوشنده این جوهر را می کفتند (سراب کرد او را
کحل بالکحول) و وجه تسمیه جوهر خمریه (الکحول) از این
بابت است و این ماده که جزو عرق است اکر خالص و
خالی از جزء مائیت آن باشد مثل زرنیخ است که هر کس
از آن بخورد اکرچه مقدار اندکی هم باشد فوراً او را
میکشد و درین ماده سمیه قوه مخدره ایست مثل
تریاک که حس دماغ را خدر میکند و اعصاب را سست
نموده از کار میاندازد و از تمام وظیفتشان باز میدارد

پس ضرر بجسم و حرکت میرساند و موجب نیستی و فنا میشود
لکن چون مخلوط با آبی شد که در تقطیر مصاحب با آتشست
آن مادهٔ سمیه در میانه اجزاء خود مستهلک و قلیل الاثر
میشود و تندی آن بواسطهٔ آن آب کم و ملایم میگردد
پس سمیت آن ظاهر نمیشود مگر بعد از مدت زمانی
بتدریج و مرور و آخر نتایج و آثار ضارهٔ خود را جمع
کرده بروز میدهد و با بدان انسان میکند آنچه را میکند
و این مطلب چیزی است که بسیاری از علماء طب شهادت
و تصدیق بدان میدهند و میگویند ممکن نیست انسان
این مشروب حادر را استعمال کند مگر با خطر کوتاهی عمر
و فساد بدن و اگرچه کم بنوشد تا هر زمان باشد سمیت آن
اثر خود را بروز میدهد بخصوص که این جوهر در وجود

انسان موروث یک میل ورغبتی میشود وایجاد قابلیتی
میکند که برضد طبیعت است واین قابلیت منتج خطر
عظیم میگردد چراکه روز بروز دراز دیاد است وساعت
بساعت بیشتر طلب میکند وهمین سبب است که
بسیاری از رجال که از راه قناعت ومعتاد بامساک
در اکل وشرب بوده همینکه شروع بشرب مسکرات نمود
پیوسته تر تجاوز کرده وقدم بقدم پیش رفته تا بگورستان
می پرست رسیده اند وبسیار ناهراست که کسی را این
قابلیت وشوق بشرب حاصل شود ودر آخر دائم الخمر
ومی پرست نگردد وهمچنین اولاد خود بلکه اولاد اولاد
خودش را بعادت مستی ومیخوارگی مبتلا نسازد چراکه
میل بشرب مسکرات از جمله خصائل وعاداتی است که

اولاد از آبا و اجداد خود ارث می برند تا نیا غرب این
مسکر سبب مخارج و تکالیف کثیره میشود از جهت اظهار
بزرکی و بزرک منشی و اتلاف و اسراف در مالی که خدا
بجهت کار خیر خلق فرموده است چنانکه از بدیهیات است
که این شخصی که عرق را میخورد و می آشامد مال خود را
ضایع نموده و زیان کلی کرده است که بعض از آن زیان
و خسارت عاید نفس او شده و بعض دیگر بغیر او وارد
می آید بحیثیتی که نه منتفع و نه نفع میرساند بلکه هم
متضرر میشود و هم ضرر میرساند پس این شرابی را که
میاشامد اگر بزمین ریخته یا بدریا انداخته شود
هر آینه بهتر و موافق تر از برای او و غیر او خواهد بود
زیرا اشخاصیکه از شرب آن فقیر و بی بضاعت گردیده

ودر نزد خدا و خلق مجرم میشوند و اموالی که صرف اینکار
میکنند ضایع صرف کرده جز مضرات نفسانی و جسمانی
هیچ ثمر و فائده نمی بخشد و نقد این خسارات مالیه
که صرف اینکار میشود نیز منافع مقطوعه شخص است
از تعطیل مشاغل و اعمال و فرو ماندن از کار بواسطه
کسالت و سستی ظاهر و تیرگی فکر و خاطر از تدبیر
صواب و مشغولیت بلهو و لعب و مداومت بخنده و
طرب و ابتلای با مراض علاوه بر مخارج و خسارات
علاج و گرفتاری بخصومات علاوه بر تحمل جنایات
از دیهٔ قتل و قصاص جرح و قطع دست سارق و حد
زدن فاسق و همچنین رفته رفته تا بجنون و هلاک
منجر شود شاید کسی گمان کند که بقدری که در بلاد فرنگستان

عادت شرب شیوع دارد در بلاد سوریه (یعنی بلاد ما)
شیوع و وفور ندارد و در اینجا کمتر از آنجاهاست برای
برای دفع این گمان لازم است که قبل از آنکه حکمی در باب
بکنیم تحقیق و تفحص در این مسئله کرده و حسابی بنمائیم
بموجب تقریر اهل دانش و شهادت ظاهر حال چنین
معلوم میشود که این عادت زشت در اطراف این سرزمین
نیز بمقدار کثیری وجود و شیوع یافته و محتمل است
که هرچه بگذرد شیوع و انتشارش بیشتر شده سبب
مضرت و ابتلای عامهٔ خلق گردد و ما را در باب
قیاس قریبی است که باین قیاس حکم بعید نیز مینمائیم
و آن اینست که در شهر بیروت تاجر یکه بتجارت مسکرات را
ضامن شده و در عهده گرفته است زیادت کارخانه

ودکان می فروشی خود سالی مبلغ کزافی مفرداً بحکومت
میدهد ولابد بایستی برای او ازین تجارت سودی
فوق این مبلغ مالیهٔ حکومت باشد که بتواند معاش
بآن نماید حالا چنین حساب میکنیم که لاابالیه جمیع مبلغ
سود و مالیات دیوان بیست هزار غروش باشد پس
در صورتیکه این مبلغ سود باشد البته سرمایه هم بایستی
صد هزار غروش ملکه زیادتر باشد و این مبلغ تمامش
نوبت بنوبت بر سبیل دوام صرف بیع وشرای این متاع
میشود پس پیدا میشود که مجموع آنچه در سال ازین متاع
می فروشد بیکصد و پنجاه قطار پول برسد و این فقط
در کارخانه و دکان می فروشی ادارهٔ حکومت شهر بیروت است
بعلاوه آنچه در غیر از آنجاست که البته بعضی از آنها

باجیتی نصف این مقدار را بفروشند وغیر از آنها
نیز بسیار اند مخصوص در خارج شهر که تمام آن میخانه‌های
متفرقه را هم که جمع کنیم احتمال دارد قریب بمبلغی شود
که در دکان ودستگاه تاجر بزرك می فروش شهر فروخته
میشود پس چنانکه یکرطل شراب به ده غروش (غروش بقریب
سیصد دینار رایج ایران است) فروخته شود البته
در هرسال قیمت مشروب تقریباً سیصد هزار غروش خواهد
شد ودر صورتیکه در بیروت هفت هزار نفر ازین میزان
شارب خمر باشند ودر باقی خاك شام هم اگر هفتاد
هزار نفر مثل آنها شرب کنند روی هم رفته مقدار آنچه
شرب میکنند بر سی هزار قنطار میرسد بحساب اینکه آنها
ده برابر اهل بیروت هستند پس قیمت کلیه این مشروب

تقریباً

تقریبا سی هزار هزار غروش میشود که شصت هزار کیس
باشد و درین حساب هیچ ذکر نمیکنیم شرابرا که بسیاری
از مردم بدان مست میشوند که آنهم از برای زندگانی
مردم غیر ضروری است پس محقق و گمان اینست که
هر روزی یک قطار شراب فروخته شود و در صورتیکه
حساب قیمت هر قطاری را در چهارصد غروش بنمائیم
و ضرب در سیصد و شصت و پنج روزهٔ ایام سال بکنیم
بهای آن در سالی زیاده از صد و چهل هزار غروش خواهد
شد پس ظاهر و مبرهن کردید که مشروبات مسکره مصروفه
درین شهر با مقدار خساریکه کلیتاً ازین کار بمردم
وارد می آید زیاده از چهار صد هزار غروش است وبرین
قیاس معلوم میشود حال سایر بلاد عظیمه و ولایات وسیعه

تا بحدیکه ما فوق احصا و احصا این شخص است پس ای کاش
میدانستم من که اگر این مبلغ کثیر در راه خداوند بذل
وانفاق میشد بر بندگان مستحق خدا و فقرائی که امروز
وصایت بد ستمگری و رعایت آنها شده است هر آینه
چه قدر از طعام ولباس برای آنها گرفته میشد و چه
بسیار خداوندان این نفقات در نزد خدای سبحانه
وتعالی سود میکردند از اجر و ثواب بجای غضب وعذاب
الهی که محرک وجالب آن میشوند بواسطه صرف این
اموال برای این شراب و چه قدر مسرت و ابتهاج
برای این فقراء حاصل میشد و چه قدر شکر و دعا
از برای صاحبان این صدقات تقدیم میکردند و چه
بسیار بلیات و شدائد که مندفع و فوت میشد از

منفعتی و نیکی کنند کان بواسطهٔ ترك این عادت مهلکه
پس شکی نیست که جمیع اینها حاصل میشود از برای ایشان
بسهولت تمام بی تحمل تعب و ضرر و بدون رسیدن
شر و خطر و بی احتمال کرفتگی و سردی بلکه بمجرد انقطاع
از این عادت ذمیمه و من میکویم حتی اکر این مال را حفظ
کرده فقط انفاق بر اهل و عیال خویش کنند تا بی نیاز
از منت خلق و فارغ از تحمل قروض و امراض شوند
هر آینه باز خیلی برای ایشان بهتر و بصواب نزدیکتر
خواهد بود و مجملاً اکر آب فقط بیاشامند و همه ساله
این مقدار از مال خود را که صرف مسکرات میکنند بدریا
هم بیفکنند هر آینه از برای آنها بهتر و نافع تر از این حالت
ثالثاً این جوهر مسکر علاوه بر اینکه مضر و نقصان جسم

و مال است بعقل نیز ضرر و نقصان میرسانند تا بدرجه
که مودی بجنون کامل ثابت میشود و شاهد برین مطلب
همان حالت مستی است پس از آنکه شراب را یکدفعه
نیز میسیم بعقل چنین کند جایز است که مکرّرات بسیار
همین کار را نماید و بیان این مطلب این است که عقل
در گرو آلات و حواس ماغیه است که بر حسب آنها
روشن یا تیره میگردد پس هر وقتیکه این ابخرهٔ ضاده
یا برودت مزاج طبیعی دماغ وارد بر دماغ شود و یوماً
فیوماً متراکم گردد و دماغ را از حالت طبیعیهٔ خود بیرون
برده بحالت غریبه بی اندازد لاجرم مزاج دماغ فاسد
و بیمار کردیده آلات آن معطّل از کار میماند پس لابد
عقل نیز فاسد میشود همچنانکه در باقی اسباب جنون مباشد

وابن

و این غایله یعنی فساد عقل فقط اکتفا بخود شخصیکه مبتلا بدان شده است نمیکند بلکه مثل میراث بر نسل او تا سه یا چهار طبقه سرایت مینماید مثل امراض مسلسله از قبیل سل یا برص (خوره) وغیرهما و بنا بر این اسلوب و روش خداوند تعالی بموجب فرموده خود مکافات و جزای گناهان دشمنان خود را آنچه پدران کنند به پسران آنها میدهد و تجربه شاهد بر این است که کسانی که از می خواری و مستی میمیرند لامحاله اولاد آنها هم میل باین عادت میکنند و خیلی بسهولت قابل خلع عقول و مستعد جذب و قبول امراض مختلفه جسمانی و روحانی میشوند و بنا بر این احیاناً گاهی دیده میشود که اولاد اولیه شخص میخوار که قبل از تمکن این عادت در وی متولد

شده اند عقول وابدانشان قوی وباقوام بوده برخلاف
اولاد اصغر او که بعد از استیلاء این عادت می پرستی
بر قلب پدر ان بوجود آمده اند وبعضی از اطباء ذکر
کرده اند که در خانواده واهل البیت از این جنس مردم
مخصوصاً دیده شده است که پسر اکبر شان مردی بوده
با کمال عقل وشجاعت ودر جمیع احوال قرین استقامت
وپسر ثانی از تمام این جهات وحیثیات نسبت به پسر
اول مبتلی نقصان داشته وکلیه ما یملک خود را بسر
شرب عرق گذاشته است واما فرزند ثالث پسری بوده
کوتاه قامت وخالی از استقامت وخفیف العقل
مثل اینکه قطعات جزئی از انسان بوده باشد سبب
چهارم اینست که مستی جاذب سستی وکسالت وموجب

فقر و نفاق میگردد و هیچ علتی یافت نمیشود که مثل این
مرض سبب فقر و احتیاج گردد حتی اینکه اگر تمام سببها
جمع شود بغیر از این سبب مثل این یک سبب برای
جذب فقر و مسکنت موثر نیست
سبب پنجم شرب مسکرات سبب ارتکاب معاصی و ذنوب میشود
و بلاشک این فقره مسلم تمام مردم است که انسانی که
در حال صحت مرتکب یک گناه نشود در حالت مستی بدون
هیچ ترس و شرم مرتکب انواع گناهان میشود و دلاوری
و جرأتی که در وقت هشیاری غلبه و قوت بروی
نمیابد در حال مستی براو غالب میشود و او را بارتکاب
معاصی حکم میکند و همچنین انسان در بیابان دزدی
مینماید و مال مردم را میرباید و مرتکب زنا و قتل

نفس میشود وکذلک دزدی با مستی سبب مخالفت و مصیبت
و ربودن اموال و شکستن سفاین میکردد و بالجمله شرب
و مستی باعث خجالت و سرمایه بدبختی و شقاوت و موجب
علت مزمنی و هلاکت ابدی است پس میکویم دعاوی
و محاکمات و جنایات زیاده از سه ربعش از نتیجه مستی
و میخواری است چنانکه در یک شهر زیاده از سی هزار
مرد دستکیر شده و بمجلس حکومت در آمده در حالیکه
همه مستان بوده اند در انکلیس کشیش و قاضی بزرک
کفته است که بیست سال او بمنبر قضا نشسته و هر
قتلی در زمان او عمدا یا خطأ واقع شده یا دزدی و
راهزنی و برهنه ساختن و هر کونه تقلب و فتنه انکیزی
و خصومت وامثال اینها روی داده از پنج قسمت چهار

منمش از نتایج مستی بوده و یك منمش از اسباب
دیگر میکویم مر اکر شیطانی که از ابتدا او هلاك کنندهٔ
نفوس است جد و جهد و کوشش نماید که تصویر سبب
از برای مردم کند تا آنهارا مثل خود مردود و کمراه کرداند
و پای بند خدمت خویش سازد هر آینه از برای اجرای
این مقصود وسیله جز از شرب مسکرات نمییابد
بجهت اینکه مردم اول چیزیرا که کردن می نهند و مقهور
آن میشوند استیلاء و قدرت این مشروب است که هم
باشاد مانی خدام و مطیع شیطان کردیده غایت
آنچه او از ایشان میخواهد بجا میآورید
در توأریخ مذکور است که کشتیبانی دزد با مقدای
عرق آشامیده مست شد چون شب روی آورد آهنك

مسافرت نمودند جائی که یکصد و بیست نفر مسافر
در کشتی بار بودند در آن هنگام باد شدیدی وزیدن
کرفته امواج عظیمه برخاست بطوریکه مشرف بغرق
شدند چون هنوز چندان از خشکی دور نشده بودند
از کپیتان خواهش کردند که آنها را بساحل و لنکرگاه
برگرداند کپیتان ابا کرده گفت چنین کاری نمیکنم
که مبادا اجرتش از دست برود و با این خطر هائل
پیوسته در کار سیر و بحر پیمائی بود سکنه کشتی
چون مایوس از رجعت او کردیدند متوسل باو شدند
که لا اقل بیرق و علامت استغاثه و فریاد رسی را
برپا کند این را هم نپذیرفت حتی اینکه چراغی که رسم
و عادت ملاحان است برسر برون کشتی میاویزند

که غالبا همان سبب نجات میشود راضی شد ازانهم
بیاورند بالجمله همین مالک پیوسته رفتند تا اینکه
ناکاه کشتی با سنك عظیمی تصادم کرده شکست و
زیاده از صد نفر از راکبین در دریا غرق و خفه
شدند و کپتان در ینوقت مست و سرخوش بود
سبب ششم مسکر موجب امراض کثیره میشود و اسقام
شدت و قوت میدهد و در بسیاری از مردم قطع
رشته عمر میکند و چکونه چنین نباشد در حالتیکه
این مقدار از ماده و جوهری میاشامند که اطبا
همه شهادت و کواهی میدهند که آن زهر قاتل است
همچنانکه اولا مذکور داشتیم امیرکوبر طبیب کفته است
عرق بلاشبهه از سموم است دیکری کفته سم کشنده

ودیگری گفته عرق سمی حار و حاد است که بدن را
متحرک میسازد پس اگر مقدار کمی از آن آشامیده
شود برنج می اندازد جسم را بواسطهٔ حرکت غیر
طبیعی و اگر زیاد از آن آشامیده شود بغتةً قطع
حیات میکند پس از این جهت این کیفیت و تأثیر طبیعت
عرق با اشبه مثل طبیعت تریاک و بنگ و شوکران
وغیره است که آنها نیز همین فعل و اثر را دارند و نیز
گفته است ما دائما بر پشت ظروف و اوانی که دارای
این اشیاء هستند لفظ سم مینویسیم و دیگری گفته است
عرق اگر چه کم هم آشامیده شود لامحاله تولید بعض
امراض میکند و زود شخص را پیر میکند و عمر را کوتاه
میسازد و در میان جمیع اشیائی که سبب امراض و اسقام

در ابدان واجسام میشوند هیچ چیز نظیر عرق نیست
اکثر مرکهای فجاءه بواسطه آن رخ میدهد دیگری
گفته است عرق بسیاری ازکسانیکه شارب آن هستند
هلاك میسازد اگرچه مجدهشان هم نباشد مسند
و دیگری گفته است بسیاری ازکسانیکه احدی در
باره آنها گمان نمیکرده است که افراط در شرب
کند بواسطه همان شرب قلیل لطیف بیست سال
از عمرشان کاسته و کوتاه شده است و این واقعه
حال بهترین شاهد و گواهی برای صدق و ثبوت قول
این اطباء میباشد بعضی از اطباء با علم و آگاهی
گفته اند اهل شهرها از وقتیکه عادت شرب
عرق را ترك کرده اند عدد مرضی و بیماران ایشان

نسبت تنباکو نصف شده است یکی از شیوخ اطبا
که مدت چهل سال ممارست درکار و عمل خود کرده
بود گفته است نصفی از مردمی که ناخوش میشوند
میمیرند اگر مسبوق بشرب عرق نباشند هر آینه صحت
مییابند و نیز بسیاری از کسانیکه دو هفته یا سه
هفته در بستر بیماری میباشند اگر عرق نباشد
یکروز در بستر نمیخوابند پس ازین کلام ظاهر شد
که بر حسب ادراک حواس و شهادت اطبا و حوادث
واقعه مدلل و مبین گردیده است که عرق همان
زهر قاتلی است که سلب صحت و قطع حیات میکند
واحدی را مفقود و ممکن نیست که این مسکرات خطر
قریبی باشاند بلکه چنان است که بتعجیل در هلاک خود

کرده بدست خویش خود را بقبر میراند و سبب تنگی
و سختی و هلاکت و بدبختی برای غیر خود میشود
پس ما هرگاه بخواهیم ببینیم و بدانیم چگونه این سم
بدن را فاسد میکند و ابواب امراض و علل در آن
میگشاید هر آینه باید نظر کنیم با چیز مشهود میشود
در هنگام آمدن مرض هولناک مهلکی که معروف
بر (تب زرد) است که پس از تفحصهای بسیار دیده اند
اشخاصیکه از این مرض هلاک میشوند از پنجنفر چهار
نفرشان کسانی بوده که عادت بشرب عرق نموده اند
و در ایشان یك استعدادی از برای شدت تأثیر
این مرض هم رسیده که زیاده از غیر آنها بوده است
یك طبیب عالمی ببلاد کانادا رفت که شاید تفتیش

نموده

نموده اسباب عروض این مرض وچگونگی وقوع آنرا
درآن مملکت تمیز بدهد ومعلوم سازد بعد از
تفحص وتفتیش کاملی که درخورآن طبیب بودگفته بود
شرب عرق بیشتر از همه چیز سبب این مرض میشود حتی
اینکه اگر تمام اسباب بیکر جمع شود موازنه ومقابله
با این یك سبب نمیکند چرا که باده خواران را که
غالباً دوچار مستی هستند ممکن نمیشود که خود را
ازاین عارضه محفوظ وپوشیده دارند کاننه این مرض
دارای عقل وشعور است که جستجو درمیان مردم
نموده هرکس ازجنس میخواران ومستان است
می شناسد وچنگال خود را با وفرو میبرد وهنگام
دخول این مرض در بلاد مزبوره جمیع این طایفه مستان

ومیخواران را می‌بینی که از همه کس بیشتر خائف
ومضطرب ولرزان از این ناخوشی هستند چرا که از
حالت خود احساس میکنند وعلانیه می‌بینند که این
ناخوشی وارد بر آنها میشود ومنتظر آن میکردند
پس ظاهر ومبین کردید که مستی با این مرض اتفاق
بزرگی دارند

پس بوضوح رسید که کسانیکه شرب مسکرات میکنند
یا آنها که بدیکران این زهر را مینوشانند بلاشبهه
راه دخول مرض مهلك تب زرد را سهل میکردانند
ودرحقیقت یك مرضی قوی وتبی ثانوی اضافه و
معین بر اثر وضرر تب زرد میسازند علاوه بر شامو
مرضها وخطرها پس فی الواقع اینها که شارب عرق

یا سابق آن میباشند نظیر کشند کان نفوس هستند
بجهت اینکه عرق نه تنها در اوقات هوای تب زرد
مخوف و خطرناک گشت بلکه در هر روز و ساعتی بباعث
و تولید امراض مختلفه مینماید پس مرك در هر زمان
و هر مکانی که این سم قاتل یافت شود حاضر و در کار است
تحقیقاً بر ما محسوس و معاینه شد که شرب مسکر موجب
فنای مال و زوال صحت و عقل و حیات است و باز
خوب بود اگر تنها اکتفا باینها میکرد یعنی اگر سالی
کرور تومان بدر یا میریخت و صد هزار نفر خلق را
هلاك میساخت و با همهٔ اینها نفوس را وا میگذاشت
و بورطهٔ هلاك ابدی و فنای سرمدی نمیانداخت
باز تحمل آن ممکن بود ولی افسوس که با اینکه مال و صحت

وحیات همه را متلاشی و فانی میکند نفس انسانی را
نیز هلاک میسازد و باسفل درکات جهنم می اندازد
و شکی نیست که جمیع ضررها نیکه ناشی از مستی میشود
نسبت بهلاک نفس وخسران عاقبت مختصر است وشبهه
نخواهد بود که عرق نوشنده را خطا کار و بدکردار
میگرداند وخاطی را در خطایای خود پیوسته پیشی
میدهد وجری تر میسازد و باطن ضمیر او را از نزول
نعمت و رحمت الهی مسدود میکند پس نه تنها عقل را
تیره میسازد بلکه قلب را تباه میکند عشا وتجهل
وقساوت دل را میپوشاند وجمیع قوای نفسانیه را
خلل میرساند وانسان را در جهل ونادانی و متابعت
هواهای نفسانی و عدم تمیز ما بین حلال وحرام

مشابه بهایم وانعام میباشد شخص را یکباره از
عبادت خدای تعالی باز میدارد و پای او در بند
بندگی شیطان میگذارد و امید خلاصی از وی منقطع
میگرداند و بحرکت میآورد کرمی را که نمیمیرد و آتشی
در دل بر میزند که خاموش نمیشود و نفس را از حالت
گریه و زاری که وسیله خلاص و راه رستگاریست
دور و مهجور میسازد تا اینکه او را در ورطه هلاکت
معذب بعذاب ابدی گردانند
کلام الهی قاطع براین مطلب است که احدی از میخواران
و مستان در سرای عقبی وارث ملکوت سموات و
جالس ذروه آن مقامات نمیشود پس هر که باده خواری
و مستی بدرود زند کافی کند برای او و هلاک ابدی

محکم و مقرر میشود و آی شنادر این عالم هزاران
نفس و گروهها خلق کرد درظرف یکسال از این عادت
یعنی شرب مسکر هلاك و فانی شده اند زیرا که نزد تنها
مثبت دائم الخمر ثابت در عادت خویش بیقین هلاك
میشود بلکه بتجربه این فقره ظاهر و محقق شده است که
شرب خفیف لطیف نیز انسان را ممانعت کلی از قبول
مضائح سیمنا پد و خلل دور است تنائی یافت شود
که بعادت یومیه شرب مسکر کند اگرچه قلیل هم باشد
از طریق خطا برگشته بسبیل صواب آید و در راه حق
پرهیزکاری و تقوی پیشه خویش سازد و اگر چنین
شود که این رای در تمام عالم شیوع و انتشار یابد
یعنی شاربین خمر پند و نصیحت پذیرفته ترك این عادت

ردیه نمایند و براه توبت و تقوی آیند هر آینه راه
حق برای خلق سهل و گشاده و نعمت الهی و رحمت
نامتناهی مر ایشانرا آماده و از روی حق و تحقیق
این سخن رانده خواهد شد که سلطنت یزدانی و ملکوت
آسمانی بندگانرا نزدیک شده است شبهتی نیست که
شرب مردم را بوجوه عدیده و جهات کثیره از رستگاری
ممنوع میسازد بجهت اینکه این فعل لابد خلق را هم
از پرستش گاهها و معبدها و جماعات که برای گذاردن
نماز و استماع وعظ و قرائت کلام الله فراهم شده است
باز میدارد و هم در منازل خودشان از درک سعادت
و کار عبادت محروم میگذارد و چنان میشوند که اگر
بمجمع عبادت هم حاضر شوند آنچه میشنوند بگوش نگیرند

وهرچه میفهمند از دل نمیپذیرند حتی اینکه یک جام

شراب در روز کافی است از برای باز داشتن ایشان

از طهارت و نیکوکاری و طاعت و فرمانبرداری که

مستفاد از انجیل مقدس است پس ایشان بسوی

نور میآیند و نور بر ایشان میتابد ولی تابش بر ظلمتست

و ظلمت از قبول و ادراك نور بی نصیب و مهجور و

بسیاری از کسانیکه فاعل این شر اند و بسوی نور

نمیکنند تا اینکه عمالشان مورد سرزنش و ملامت

نگردد

پس اینك شکی نیست که این شرب محبت گناه و زشت

کردار برادر دل ایشان شدید تر میکند و گروها

گروه و هزاران هزار از خلق را سبب تباهی و هلاك ابد

میکردند که اگر این فعل زشت بود هر آینه شاید محلی
در ملکوت مجد و بزرگی شما و یحجبات ابدی و
عزت سرمدی فایز میشدند

باب ثالث

در بیان کسانیکه استعمال مسکرات مینمایند
ما واضح و مکشوف ساختیم که عرق و هر مشروب مسکر بنظر
آنست هیچ برای انسان لازم یا نافع نیست بلکه آن
سمی است که ضرر بجسم و نفس انسانی میرساند از آنکه
مردم را در بجارت و محنت می اندازد و بقوت و شدت
کسب ذلت و محنت مینماید یا نفوس مردم را مقهور
ساخته بقبضه ممالک در میاورد پس از آن عقل را
تیره میسازد و درون آدمی را چنان میگدازد که گویا

آهن که تافته بر آن نهاده اند و قلب با قساوت میشود
و تبعا هی پیدا میکند و سبب بی‌باکی میگردد و بصحت ظ
زایل میسازد و خلقی بسیار و مردمی بیشمار را بسوی
قبر میکشاند و بعذاب الیم و آتش جحیم واصل میسازد
پس بر هر وقتیکه امر بدینگونه باشد خبر این است که هر کس
این مشروب را بیاشامد و بنوشد و ببدی گرفتار خویش
ملتفت شود یا دیگری را سبب گرفتار شود داخل در
گناه عظیم شده و این عمل باندازه شری که ناشی و ناتج
از آنست گناه کبیره است و تمام این شر و گناه بر گردن
کسانی است که این مشروب حرام را میسازند یا میفروشند
یا تجارت بدان میکند و در روز حساب و جزا مواخذت
این خطا و مطالبت حساب این فعل ناروا از ایشان

خواهند شد ودر آن روز خوفناک خدای تعالی بر حسب
اعمال ایشان حکم درباره آنها خواهند فرمود پس بدین
سببها جمیع مجاهدین وکوشش کنندگان در نشر این
عادت حمیده یعنی عادت امساک وخودداری از شرب
مسکرات از جمیع مردم عالم در هر شهری واز هر طایفه
خواهش میکنند وامیدواری دارند که عموماً از هر
شرکت وبما دست واز هر گونه آلایش ومداینت باین
مشروب پلید کناره جویند وبعلاوه با ایشان اتفاق
نمایند در جد وجهد سعی وکوشش از برای جذب جمیع
مردم باینکه نفوس وابدان واموال وعرض وناموس
خودرا از این خطرها یل حفظ ونگاهداری کنند وبرین
منوال ساختن این شراب واستعمال آنرا از برای آشامیدن

ترک نمایند تا واگذارد ایشان را بلیات و مضراتیکه مشترک و توام با این مشروبست که نزد آن ضررها و آفات بر ایشان مسلط و نزد ایشان بدان آفات و مضرات ساقط شوند بجهت اینکه این مسئله بدیهی و معلوم است که هرگاه جمیع منع شد کان اتفاق و اشتراک و همراهی در اینکار نیکو و فعل صالح کرده و استمرار در ترک مسکرات نمایند اینکار تمام میشود و مقصود بپایان میرسد و بعد از آنکه همکی مستان و می پرستان این عصر از این عادت برگشتند یا از این عالم در گذشتند دیگر مست باده خواری در صفحه روزگار باقی نخواهد ماند و بر وجه ارض اثری از اسیر شرور مستی دیده نخواهد شد مگر قلیلی وای کاش هیدانستم من آیا با اینعمل صواب شایسته و در خور آن نیست که جمیع

صالحین وآنان که خیرخواه ومحب بنی نوع بشراند شرکت
وموافقت در آن بنمایند آیا واضح ومحسوس نمیباشد
که عرق ودیگر مسکرات دشمن بشر است وشر وخطرش
از جمیع دشمنان او بیشتر یقین است که اگر جنگ و
جور ووبا ر وهوا اصفر (یعنی تب زرد) وجوع وغیرها
هزارها از نفوس مردم را تلف میکنند این دشمن قوی
که ما هم در صدد دفع آن هستیم هرآینه گروه گروه از
خلق را نیست ونابود مینماید پس این دشمن بتنهائی
از جمیع آنها باضعاف مضاعف قویتر است واو نه تنها
جسد را فانی سازد بلکه نفس را بورطهٔ هلاکت اندازد
وبدرکات جهنم افکند

برای خوانندهٔ این صحیفه که تو شرب عرق وامثال آن

میکنی مرا اجازت ده تا از تو سؤال کنم که آیا گمان میکنی
این چیزی صالح و سازگار با مزاج است که شخص آنرا بجای
مشروب استعمال کند نه حاشا این بالذات سم است و همین
سم است که سرچشمه‌های سعادت بشر را آلوده بزهر تباهی
و شقاوت میسازد و همین است که عالم را پر از حزن و گریه
و ناله نموده است حتی اگر تو فقط بشرب قلیلی از آن کفایت
و قناعت کنی گمان نمائی که آن مقدارش تو را اصلاحیت
دارد و از ضرر و خطر دور است بلکه چنان نیست که تو را همی
از برای این عادت رذیله مهلکه جسته پس اگر وحشی باشند
بی باک یا طاغی سرکشی هولناک میانه مردم پدید آید و در
عالم آغاز جولان نماید مثل رئیس شیاطین در جهنم هر کرا
یابد بلعد و شکار کند و بکشد سی هزار نفر از مردم را

در امریکا وسی هزار نفر دیگر را در انکا و سی هزار نفر
نیز در فرانسه و مثل این را در روسیه و معادل آن را در
نمسه و اکثر بلاد دیگر ربع مسکون که این عده از مقتولین تماما
در ظرف یکسال میباشد و داخل شود بهر شهر و قریه
وجزیره و نه بمرك تنها اکتفا کند بلکه باعث هلاك و موجب
فساد و زوال صحت و شهرت وعقل و آزادی و سعادت
و سرور و هر گونه خیر و نیکی بوده و صفحه زمین را از هر چیز
ذمیمی مملو سازد پس آیا کیست که گمان کند این عمل عمل
پسندیده ایست اگر شخصی مثل چنین وحش موصوف
وسبع مخوفی زاد خانه خود بپذیرد یا بادنی چیزی با
او بیز کند آیا نه چنین است که جمیع مردم متفق القول
والقلب برای مقاومت و دفع این ظالم سفاك وطاغی

بی باک با همه بکر معاهد و شریک میشوند آیا نه این است
که همگی حکم میکنند و میگویند که احدی با او مصاحبت نیمی
نکند و گمان صداقت در او نبرد چه صداقت و راستی او
همان مرگ و هلاکت است پس بگذارید مارا که از برای این
مهم بقدر مقدور و امکان متحمل مشقات و صدمات و مخارج
و خسارات شده تا این جانور درنده را که تا کنون از دفع
آن هستیم از خودمان دفع کرده جانهای خویش را محفوظ
داریم و هر که بدفع او اقدام نکند و تیغ از نیام بر نیارد
هر آینه چنین دانیم که خائن جنس بشر و رانده و مطرود
جمهور خلق است پس مخفی نماند که تمام این شری که ذکر
کردیم و اکثر از این فتنه و فساد را که شمردیم سبب همین
شراب است پس هر گاه انسانی استعمال آنرا نماید با تقدیم

اسبابی از برای آنان کند که با علم و آگاهی بر ضرر این
مشروب آنرا می‌آشامند آیا بقانون عدل و صواب دشمن
سعادت و نیکبختی بشر شمار نمی‌آید و معین بر هلاکت و
فنای آدمی محسوب نمیشود و هر انسانیکه استعمال آن را
دوست ندارد ولی کمک به رواج و اشاعه نماید او هم چنین
بوده باشد و از این زمره شمرده آید و مورد مؤاخذت و
بازخواست برورد گار خود از بابت غرور ناشی از عرق
و سایر مسکرات واقع شود آیا بر او واجب نیست که با
اصحاب منع شرب و تارکین استعمال شریک شده و دشمن
علنی کلیه این علل و مکاره بوده باشد آیا جواب هر انسان
گفت که من خود تارك و ممتنع از شرب مسکرات هستم
دیگر مرا چه لازم افتاده است که از برای مدافعت و مقاومت

این دشمن با دیگران شریك و هم عهد شوم پس او تو
سؤال میکنم چه گمان میبری چگونه محب وطن میخوانی
یا حریص بر سلامت اهل وطن میدانی کسی را که هنگامیکه
دشمن رو بوطن او نموده باشد و اراده داخل شدن در میان
سپاه وطن ننماید و متحد با اهل وطن در دفع دشمن
نشود و از دفع شر و دفع خطر از بلاد خویش تقاعد ورزد
ولی بگوید من محتاج باین مدافعت و ممانعت نیستم چرا
که بدون اینکار من محب وطن خود میباشم آیا سوء ظن
درباره چنین کسی حاصل نمیشود و شخص از او بشك و
ریب نمی افتد که او نه تنها حب وطن ندارد بلکه در حقیقت
تمهید اسباب و تقدیم اعانات از برای دشمن وطن میکند
و نیز چه گمان میبری درباره انسانی که هیچ با اصحاب و ابناء

جنس خود شراکت و موافقت نمیکند از برای کشیدن
آب متعفن فاسد که از در یا چیزی که در جوار آنها ست که مولد
امراض کثیره و موجب هلاکت شدید ما ست ولی میکوید
من محتاج باینکار نیستم چراکه من بدون استعمال در کمال
صحت و سلامت هستم آیا گمان نمیکنی که چنین شخصی نابد
قلب است یا بی عقل و یا چه گمان میبری در بارهٔ آنمرد یکه
شراکت در همراهی در حفظ قوانین قرانتین نمینماید بعلت
اینکه میکوید تا کنون و با داخل خانهٔ شخص من نشده است
آیا نمیکوئی چنین مردی دیوانه خالی از ادراکست من
میکویم همچنانکه قرانتین از برای حفظ بلد سالم از ناخوشی
و با است مجمع و جمعیت امتناع از شرب هم از برای حفظ
اهل امتناع بجهت اینکه نتیجهٔ این جمعیت این است که کسانی

کرا الآن شرب میکنند ثابت و پاینده بر این حالت مانده
و ازین روش یک تجاوز نمیورزند تا اینکه امر باده پرستان
و غایله طایفه مستان که اکنون موجود در غالو هستند
یا بعودت ازین عادت یا بمرگ و هلاکت بپایان میرسد
و در آنوقت دنیا آزاد و پاک و پاکیزه از وبای مستی میشود
ای صاحب من آیا میگوئی من بقانون و اندازه شرب
میکنم نه بحد مستی که موجب فساد و تباهی شود و باین جهت
مرا حاجتی بمعاهده و مشارکه با اصحاب خویش برای حفظ
ازین دشمن بد اندیش نیست جواب گویم که از هر ده نفر
مست می پرست موجود درین زمان نه نفر آنها را می بینی
همین سخن را میگویند و بر همین سنگ شکسته میشوند
پس بدان احدی از باده خواران بقانون و حساب ظاهر کرد

قصد این نموده که دائم الخمر و ضایع العمر شوند لکن
طریقی که آنها اختیار نموده و راهی که پیموده اند همان
طریقه ایست که تو الآن داری که طریقهٔ شرب بقانون است
پس این قانون را کیست که حدی بر آن قرار داده تجاوز
از آن نورزد تا هست که قانون و میزان شرب تو
روزی یک جام است و قانون غیر تو روزی دو جام
یا آنکه امسال قانون تو همین یکجام است امّا سال دیگر
دو جام یا تا چندی از ایام سه جام پس قناعت و اقتصار
بر این نکرده تا رفته رفته قانون تو بمستی و می پرستی
منتهی میگردد زیرا که این امری طبیعی است که آنکه میل
و استعداد این شرب را دارد همیشه از این مقدار شرب
اول سیر و سیراب و قانع نمیشود بلکه طبیعتش اندک اندک

طلب زیادتی میکند و خود ملتفت حالت خویش نیست
تا اینکه این عادت بر او میشود و خواهش طبیعت غلبه
میکند پس قهرا بنده این عادت میشود که هر چه او اقتضا
کند امتناع از آن نتواند و اسیدرهائی و خلاص منقطع
گردد بنا برین طریقی خالی از خطری برای اینکار یافت نمیشود
مگر منع مطلق و ترک کلی چنانکه گفته اند نه نزدیک شوید
نه بچشید نه پژوهش کنید نه دست بدان فرسائید این کلام
واجب است که بر هر شیشه و هر ظرفی که مسکر در آن است
نگاشته شود و هر گاه جمیع خلق این عمل سهل مختصر را بجا
آورند یعنی ترک شرب کنند چندی نمیگذرد که جنس باده
خواران و مستان بالتمام از روی زمین بر افتاده میشود
و بزرگترین شرهای عالم زایل و مرتفع میگردد و راه اتمام

این مهم نیکو وحصول این مقصود مقدس همین است و بر
پس این فقره باید بصدای بوق و نای در هر زمان و مکان
مخبر و مذکر و مبشر مردم بوده باشد

و نیز بخط جلی و عریض بر هر در و دیواری باید نگاشته شود
تا هر مرد و زن و بچه بداند که در زیر آسمان هیچ وسیله
و واسطه برای استخلاص انسان از شر مسکر جز ترک و
امتناع کلی نیست پس در اینحالت ای عزیز من این چیز پلید
پست حرام را از خود دور کن و سماجت و ابرام نمودن
در اینکه منزل و دولت خود را با آن مخبر کردانی و استعمال
مکن آن چیزی را که تمام آن شر است و هیچگونه خیری در
عوض ندارد و مباشر چیزی را که برای نوع بشر و هم
برای شخص تو و اولاد تو اکثر اوقات مورث دردها

و بلیتهای بسیار میشود که بشرح و احصاء نمیآید نه خود
شراب بیاشام و نه اولاد و خدام و دوستان و اصحاب
خویش یا مرکه را پناه بتو میآورد نیز نیاشامند و اجابت
شرب نفرما در هر صبح و شام از خدای خویش برای خود
و منتسبین خود مسئلت کن که از مستی و میخواری شما را
حفظ نماید چنانکه از خدای خود طلب میکنی که از غائله
جوع و مرگ و وبا شما را محافظت فرماید

باب چهارم

در نصیحت کسانیکه مسکرات میسازند یا بخرید و فروش آن میپردازند

تاکنون سخن ما بالاختصار در باب نهی از شرب و شاربین
بود که یا بعادت یا از روی میل شرب خمر میکنند و اینک

واجب فتاد که شمه در باب کسانیکه این زهر قاتل را میفروشند یا بتجارت آن میپردازند سخن گوئیم پس میگوئیم از کلام سابق ما بوضوح رسید که استعمال مسکرات عموماً و شرب عرق خصوصاً گناهی عظیم است چرا که این مشروب از برای احدی ضرورت ندارد و بهیچوجه مفید فائده نیست لکن بعکس از برای شاربین و جمهور خلق بانواع شتی ضرر دارد و بنا بر این هرگاه استعمال عرق یا وسیله و سببی از برای آنان که استعمال میکنند فراهم آوریم تا که بر ما نسبتی متحمل خطر و مرتکب نفاق عظیمی شویم و اسبابی که از پیش برای ترک شرب مسکرات ذکر شد جمیع آن اسباب را قوت و اتفاقی تمام از برای هی سازندگان و فروشندگان آن است زیرا در وقتیکه انسان از شرب

آن هفظ خطا وگناهی راجع بنفس خویش کرده اند ومرتکب
آن شده باشد پس چه بگوییم از آنان که برای جمهور خلق
که این مسکر را مهیا نزد یا میفروشند وچقدرها
گناه عظیم بواسطه عملی که از دست آنها جاری میشود
عاید نفس آنها خواهد شد وچه بسیارا از مردم را دو چار
خسارت جانی مهیا نزد وبارتکاب معاصی وامیدارند
محض اینکه ازین شغل دنی وکسب شنیع منتفع شوند وما
بقدر امکان از بلیات ومفاسد این زهر خبیث برشمردیم
وخسارات آنرا بمال وخانمان وعهد وپیمان وصحت
وحیات خلق باز گفتیم ومکشوف داشتیم که این سم
قاتل چون سیف قاطع خون خلق را میریزد زیاده از
آنچه در جنگ خونریزی میشود

پس در اینحالت چگونه ممکن است شخصی که از روی دانائی
و آگاهی استمرار در ساختن یا فروختن شئ مضری مثل
این مسکر نماید از خطا و گناه بری باشد آیا چگونه ممکن است
این عمل ذمیم را بدون گناه عظیم و خطای آشکار در
نزد خدا و خلق مرتکب شود شاید بگوئی که در ساختن
یا فروختن عرق و دیگر مسکرات قصد عمده و اصلی ام
این نیست که احدی را هلاک کنم یا ضرر برسانم بلی دزد
و راهزن هم همین طور میگویند که اراده آزار و اضرار
مردم را ندارند بلکه فقط قصد مال آنها را دارند لکن
تو خواهی گفت ایشان در وقتیکه مالش بسرقت رفت لابد
ضرر با و وارد می آید همچنین ما هم میگوئیم تو نیز در وقتیکه
این مسکر را میسازی یا میفروشی پس ناگزیر بهر کس که آنرا

میخزد و می آشامد ضرر میرساند پس هر تاجری باید از نفس خود سؤال کرده بگوید آیا جایز و سزاوار است که من بیع و شری نمایم و طلب سود کنم و معاش نمایم از مال التجاره و متاعی که مردم را میکشد و تولید انواع امراض و فقر و فاقت و تنگی و هلاکت و حزن و هلاکت برای همسایگان و اهل وطن من میکند

هرگاه کسب ثروتی برای خود بنمایم که موجب فقر و ضرر است و کشتن برادران وطن و نزدیکان خویش حفظ حیات خود بنمایم آیا از چنین کسی چیزی بر ذمت من وارد نمیآید پس آن تاجری که بدین متاع و بضاعت حرفت و تجارت میکند مانند اشنانی است که مرض سل و تب دق و وبا و تب زرد و نظایر اینها را در عالم بفرو شد و بمردم

بخش نماید بجهت اینکه بخاربات این متاع ذی شبهت منبع
بسیاری از این امراض و بلیّات میباشد پس اگر شخصی جائی
و کوه الها در سر راه مردم بکند که عابرین در آن افتند یا
در نزد خود سباع و وحوش ضاره نگاه دارد که هر که را
بر بیند بدو حمله برند و از هم درند یا دزدان چند
با خود بدارد که همواره بخانه های مردم در آیند و اموال
ایشان بربایند و نفوس را تلف سازند آیا چنین شخصی را
تا چه زمان گمان میکنی که حاکم و جمهور خلق متحمل شوند و
بحال باز گذارند چه فرقی است میانه چنین شخصی با فروشنده
عرق جز اینکه این قتل نفس و غارت مال میکند باذن
شارب خمر و صاحب مرو او بدون اذن مرتکب این اعمال
میشود اما در نزد خدای متعال میانه کشنده بسم عرق

وکشنده بزهر افعی یا غیر آن هیچ فرقی نیست و هیچ
تفاوتی نمیباشد مابین آنکه باذن میکشد یا آنکه بدون
اذن بجهت اینکه هرگز انسانرا اجازت آن نیست که نفس
خودرا هلاک سازد پس البته صحیح هم نخواهد بود که
دیگری را اذن قتل نفس دهد و هرگز در امر قتل نفس عمل
کردن باذن حاکم بدون فتوای شریعت شود در نزد
خدا صحیح و مقرون بصواب نیست و ما هیچ شریعتی سراغ
نداریم که حکم بقتل مثل این اشخاصی دهد که توسعی در
هلاك آنها مینمائی و حضرت حق بطور مطلق در احکام
خود میفرماید قتل نفس مکن این حکم همچنانکه ناهی قتل
بسیوف است همانطور ناهی از قتل بسموم است و بدیهی است
که نهی از قتل بسیف میکند همچنان نهی از قتل بفعل مینماید

یکی از معلمین صاحبان کتب گفته است ممکن نیست انسانی
که از جوهر عرق واثر آن آگاه باشد تجارت ومعاش بدان
کند واز قتل نفس بری باشد وبی شك این حقی بین وسخنی
مبرهن است بجهت اینکه من در وقتیکه آشنای خودم را
جامی از عرق دهم در حالتیکه بدانم این جام مسموم است
وآگاه باشم که ممکن است این جام موجب مرك وبالاتر
از مرك یعنی غضب الهی وهلاك ابدی گردد پس من کشنده
او خواهم بود نه تنها کشنده جسد بلکه کشنده نفس او
نیز خواهم بود اگر عرق هم مثل سمی بود که فی الحال
شخص را میکشد یا مهیج دردهای سخت میشود بدون
اینکه محرك شهوت ومیل بدی شود ونور آسمانی را که
خداوند در دلهای ما قرار داده است زیرای اینکه ما را

در ظلمات این عالم راهنمائی کند خاموش نماید و نیز
مخالف و مضر روح پاك انسانی نبود بازشر و ضررش
کمتر ازین مقدار بود زیرا خرابی و زیانی که بنفس میرسانند
آن بزرگترین شر و فسادی است که از او ناشی میشود
پس در ینصورت جایز و سزاوار است که کسانی که این
تجارت را میکنند بگوئیم که این تجارت مثل عهد اتفاق
شیطانی است از برای کشتن روح و جسد مردم پس
کیست که از برای چیزی از مال دنیا قصد و اراده این
کند که شریك درین عهد خبیث نکوهیده شود و فریفته
نفره کردد و بنابر حد بیمانی که خداوند از برای جرم
کسیکه مصاحب و برادر خود را شراب نوشانیده مست
کرداند مقرر فرموده است احدی از مردم خدا ترس

ور دوستان را زجنس این نیست که قصد واراده این کند
که از وجه زکوة وصدقات مردم که فی الحقیقه پلیدی اموال
خلق است معاش کند ویا با وجود سخط الهی داخل در مجانبت
آن گردد چرا که این عمل هر قدر در پرده نیکنامی بر آن پوشانیده
شود وبنای نیکو ویاکیزه نامیده گردد در هر حال عملی است
که کشنده اجساد وانفس خلایق است بلا شبهه کسانی
که عرق را در خانه خود میسازند ومیفروشند مثل همان
کسانی هستند که در دکاکین ومیخانها باین شغل زشت
اشتغال دارند ونیز کسانیکه مسکرات را بقدح میفروشند
مثل همان تجار می فروشی هستند که مسکرات را میسازند
وبر (پیپ) وقطار میفروشند زیرا ایشان همان
کسانی هستند که از فروش مسکر قلیل ولا ایجاد قابلیت

واشتیاق ومیل برای مردم میکنند وتا نیا شخص مشتاق
بدان میرسانند پس ایشان علاوه بر اینکه سم را از برای
این کسانیکه اکنون گرفتار مستی وباده پرستی هستند
ایجاد میکنند فی الحقیقه گویا از ابتدا خلق باده خوار
مینمایند پس با اینحالت کسی که نتایج این تجارت زابدانند
وزشتی این فعل را بشناسد واقدام بساختن یا فروختن
این شی نماید یا بنای میخانه کند یا دکاکین واماکن برای
می فروشی اجاره دهد بطمع اینکه از ین فعل حرام مداخل
کند چنانست که چاهی را که همسایه او از آن شرب میکند
زهر آلود سازد یا شمشیری بدست مجنون دهد تا خود را
بدان هلاک گرداند

پس بدقت نظر کن ای صاحب من بدکان می فروشی وما فی

زشت قبیح که از آنجا ناشی میشود و تامل کن که میخانه چگونه
جمیع هواهای نفسانیه و شهوات محرمه بشریه را ظاهر
و شایع میسازد پس می‌بینی در آنجا مجمع بدبختان مبتلا
شدگان بمرض باده پرستی را که راضی‌اند جان عزیز
در سر باده خواری گذارند و هرگز میل و آرزوی شفا
و خلاصی ازین مرض را ندارند در آنجا زهری است که
لبها و دهنهای کسانی که هرگز آلوده و ملوث باین عادت
زشت نشده ذائقهٔ آنها را فاسد میسازد و عقول
ساکنان میخانه را بتباهی می‌اندازد و مردمان صحیح و توانا
سقیم و علیل ساخته مستعد نزول در گورستان کسانی
که باین وبای قاتل مرده اند میگرداند در آنجاست که
صحیحان شربت علت مینوشند و علیلان از جام هلاکت

میپوشند در آنجاست آوازهای قبیح و سخنان رکیک
و اصوات منکر و اعمال زشت در آنجاست شرارت و خباثت
و تفریط و اسراف و توقف و اعتکاف تحت بندگی فقر و
مسکنت و ابتلای بخوار بها و بیماریها در آنجاست مخاصمات
و مضاربات و عربده ها و مخاطرات جسمانی و مهالک نفسانی
در آنجاست که اسم خدا تعالی به پرهیزکاری و اکرام برده
نمیشود و از فیض عنایت و رحمت بی نهایت الهی دور است
بلکه غضب و جزای خداوندی بر دار دنیا و زندان آخرت
بر آنجا و اهل آنجا نازل و واصل نیز بی ریب و شبهه نیست
که این میخانه ها و دکاکین باده فروشی تماما مدارس ذنوب
و معاصی است و مصادر مناهی و ملاهی و مادام که
گشاده است این متاع برای مردم آماده است بی شبهت

میخانه مانند باد سمومی است که در بلاد بوزد و هر که بر خورد او را اذیت رساند و هلاک گرداند پس سزاوار این است که بر هر بابی از ابواب میخانه ها سخن سلیمان حکیم نوشته که میگوید میخانه ها همان راه هاویه و جحیم است و گذرگاه مرگ و عذاب الیم

و ما میگوئیم این حوادث را نه آنست که بر سبیل گمان و از روی تصور و خیال ذکر کنیم بلکه اینها همه معلوم و مشهود است و اثبات آن برای ما دور و دشوار نیست زیرا که در همین نواحی ما دکاکین می فروشی چند هست که اهل شرب در آنجاها اجتماع نموده شرب میکنند و باقوال قبیحه و اصوات کریهه تغنی مینمایند و بوضعهای زشت و هیئتهای منکر میرقصند و قمار بازی میکنند و فریادها

میزنند و عربده ها مینمایند چندانکه همسایکان از همهٔ شب تا بامداد از داد و فریاد آنها خواب و آسایش میسر نیست پس این شرابیست که مفتاح این اجتماعاتست و این اجتماعاتست که مفتاح جملهٔ شرارتی است که یاد کردیم و نیز خالی از این نیست که فتح باب نوب و کبایر دیگر هم نماید از قبیل زنا و سرقت و راهزنی و خصومتها و زد و خوردها و قتل نفس و غیر از اینها چنانکه بسیاری از اینها را در اسلامبول و اسکندریه و قبرس و بیروت و بیت المقدس و غیره از باده خواران بارها مشاهده کرده ایم و این حالات میخانه و میخواران در اکثری از بلاد و شهرهای عظیمهٔ ممالک مشرق زمین موجود و مشهور است پس ای صاحب من چه عذری برای صلاحیت

این متاع داری وچه سخنی برای خوبی آن می آری که
از روی تحقیق باشد ودرخور تصدیق آیا خواهی کفت
تورا ممکن نمیشود که عیال خود را غیر از این مر و متاع
روزی بدهی وآیا تو فی الحقیقه مجبور و ملتزم براین هستی
که اسباب هلاک برای مردم فراهم آوری تا اینکه از
کرسنکی نمیری پس میکویم در شهر هزاران از مردم هستند
که اشتغال بانواع صنایع وتجارات اقمشه وامثال
آنها دارند وهیچیک از کرسنکی نمیمیرند وفقط یکنفر
الی ده نفر در شهر میباشند که تجارت وداد وستد
این شراب را نموده وآنها هم از حاصل وفایدهٔ شغل و
کار دیکران که تجارت غیر از شراب میکنند معیشت مینمایند
پس آیا صحیح نیست وممکن نمیباشد که اینها هم همان

کسب و تجارتی که دیگران مینمایند بنمایند و منتظر
این نباشند که دیگران کسب یا تجارت کنند و فضلات
فواید شغل و کار خودرا باینها بدهند که معاش نمایند
پس اگر مالی که در بهای مسکرات میدهند بهای
متاعی غیر از آن بدهند البته سود حلالی از آن
برمیدارند و برکت خداوندی نیز شامل آن سود
طیب و رزق حلال میگردد و همچنین میگوئیم برای
کسانی که مسکرات را میسازند پولی که در بهای
آلات و اجزای آن میدهند جایز است که در بها
چیزی غیر از آن بدهند و چون سایر مردم بشغلی
غیر از آن شغل اشتغال جویند هم خود بی نیاز
شوند و هم مردم را از این بلایا آسوده و مستغنی

سازند واگر بالفرض کار دشوار افتد و هیچ چاره
برای تو از جهت معاش باقی نماند و ابواب روزی
از هر طرف مسدود گردد ای دوست من پس آخر الدوا
میگویم که بمیر از گرسنگی و عیال خود را هم بگذار جمیعا
با تو بمیرند و چون شهداء فی سبیل الله ازین عالم
در گذرند بر ایشان فرض و واجب است که مرگ را
دوست بدارد امتثالا و گناه را دوست ندارد و
سزاوار این است که بسعادت بمیرد و خدا را بخشم
نیاورد چرا که مرگ امریست که استطاعت دفع آن
نیست و اگرچه بتأخیر افتد اما غضب الهی و هلاک
نفس را برای انسان ممکن است دفع نماید و خلاصی
از آن باید بقطع اسباب آن و دخول در طاعت

خداوند و البته مخفی نخواهد بود که این سخن از باب
فرض محال است و گر نه خداوند کریم که ادیم زمین را
گسترده و آدم و بنی آدم را خلق کرده هیچ کس را از این خوان
الوان نعمت ممنوع نداشته و باب روزی حلال و
عیش طیب بروی هیچکس نبسته است پس چنین قولی
که بگوئی تو را تعیش و تحصیل روزی بغیر از این راه
ممکن نمیشود افترا بخداوند تعالی است و العیاذ
بالله نسبت عجز باو ست پس آیا ممکن است که دزدان
راه زن و رباینده گان پر فن که در بحر و بر بسلب و سرقت
اموال مردم مشغول اند بگویند ما جز این راهی برای
معاش نداریم حاشا و کلا حرام است و کیف حرام
بر تو وای انسان که چنین سخن دروغ و گفتار ناسزا

بزبان زانی وحضرت یزدان را بدین سخن خشمناك
کردانی والبته در این علی که بحث ماست وکفتکو از آن
میکنیم خدارا بهمان معنا بر غیظ وخشم می آوری پس
بر اینست که عمل بعدل کند واز خدا بپرهیزد واوامر
واحکام اورا حفظ کند برای روزی خود نترسد که
خداوندی که بکنجشك ضعیف رادانه وآشیانه دهد
ومکس وپروانه را از بال وپرجامه وپوشش بخشد
اینانرا که اشرف مخلوقاتست بی روزی نخواهد
کذاشت وشاید بکوئی در وقتیکه من این تجارت را
نکنم عمر من اشتغال باین تجارت خواهد جست پس
متضرر از ترك این تجارت شده وبرای عالم هم فایدۀ
نخواهد بخشید پس میکویم این کلام اکر عذر توراهم بخواهد

وتورا سودمی بخشد برای دزد وزانی وقاتل هم سودمند
ومصلح خواهد بود ومع ذلک این سخنی که بتو میگوئیم
برای غیر تو نیز میگوئیم ودر وقتیکه غیر تو متنبه ونصیحت
پذیر شد وامر لابد شدنی باشد ببین هرگاه مردی
در میدان جنگ عنقریب بدست دشمن کشته میشود
آیا تورا جایز هست که او را بکشی یا اگر خانه را آتش
دزد میزند آیا برای تو جایز است که آنخانه را غارت
کنی وبگوئی این کاریکه من میکنم لابد غیر من خواهد
کرد پس گناهی از کردن آن بر من نیست ولی شاید
اگر رجوع بقلب خویش کنی برای تو دیگر نخواهد ماند
ماند وصمیما اقرار خواهی کرد که خون بر کردن آن
کس است که میریزد گناه فتنه بر آنست که می انگیزد پس

در وقتیکه امر چنین باشد میگویم چنانچه شر رفتا
لابد واقع شدنیست پس بگذار این شر از غیر صادر
شود نه از تو همچنانکه سعی میکنی که بغیر تو واقع شود
نه بر تو و نفس خویش را سالم و ایمن بدار و بگذار دیگری
خطا کند و بالاخره میگویم در وقتیکه تو متنبه و
آگاه بر نفس خویش شدی و سلامت آن طالب و دوستار
گردیدی و بعلم الیقین دانستی که دنیا باطل و زائل
و آخرت پاینده و حق است پس ترک و دور کن از خود
هر صناعت و بضاعت و تجارت و حرفت و سبب و
علاقه که حرام و نامشروع است و بدانکه سزاوارتر
بصاحب این صناعت آنست که او را جلاد گویند نه
تاجر چرا که این صنعت صنعت قتل است الحذر الحذر

از

از اینکه روز یکه هر انسانی را بر حسب عمالش جزا
ومکافات میدهند بود امکافات قتل نفسی که در این
مجارت تمام مرتکب شده بدهند واما اگر تو در عزم
خویش ثابت ومصر هستی ومداومت در این مجارت
وداد وستند را هموار ه در نظر داری پس نخست جوابی
غیر ازین برای خدای خویش حاضر کن چرا اگر این جواب
ناصواب را از تو نپذیرد وتا نیا حاضر ومستعد
شو از برای دخول در غضب اشقیا واشرار یکه عامل
این اسباب وموجد این وسایطی هستند که حیات
دنیا وآخرت را می ستانند ومردم را بدرکات هاویه
میکشانند یا اقلا در غضب کسانیکه عقول آنها را
تباه کرده بمعاصی وگناه میاندازی واسباب خطا

وعصیانشان را فراهم آورده دوچار غضب یزدان
میسازی و ثالثا در ام حاضر خویش نظر کرده حقیقت
آنرا مکشوف دار و بر باب میکده یاد کن می فروشی خویش
علی روس الاشهاد بنگار و که در این مکان مرض موت
و هلاک فروخته و متاع فنا و فساد اندوخته میشود
و در اسواق و معابر گردش کرده مردم را از آنچه میخواهی
بکنی بالصراحه خبر ده و بگو من عزم این دارم که پنجاه
نفر از اهل این بلد را فقیر سائل بکف نرم و ده نفر را زنگی بند
نفر از ایشان را بمخاصمه و جدال بر انگیزم و صد تن دیگر را
بسرقت و راه زنی بدارم و چهل نفر را بقتل نفوس
گذارم و صد تن را بجنس کشانم و بیست نفر را تلخی شکنجه
چشانم و صد نفر را با مراض و علل دوچار و صد تن را

بهلاك مستعجل گرفتار نمايم وصدكس را بجنون
مبتلا سازم وصد زن را زنا كار كنم ويكصد وپنجاه
زن را بيوه نمايم وپانصد طفل را يتيم سازم وهزار
جوان را بجهل ورذالت وپستي وكسالت وتباه
كاري وفساد پرورده ومعتاد كنم ودو هزار نفر را
قسي القلب سازم وبسوء عقيدت اندازم تا رفض فرائض
شرع ودين وترك احكام كتاب مبين كنند وخود را
از رحمت حق دور واز سعادات مطلق مهجور دارند
وبا غضب الهي دچار وبهلاك ابدي گرفتار آيند
واگر مردم شهر از تو سؤال كنند كه غايت مقصود
تو از اين عمل غريب شيطاني كه ميخواهي اهل بلد ما را
بدان بلا مبتلا كرداني چيست ايشانرا علانية جواب

کوی که مقصودم فقط این است که اموال شمارا بدست
آوردم تا بدان معاش کنم پس اگر از در اعتراض با تو درآمده
نگذاشتند شهر واهل شهر را هلاک کردانی ایشان را
نصیحت کن وخبر ده که مرا عیالی است که زندگانی آنها
منوط بمرک شماست ومطلب خویش را مبین ساز که مرا
شغل وصناعتی غیر ازین نیست ونا گزیرم که اهل وعیال
خویش را نگاهداری کنم ونفقه آنها را اهم وسیلت باشد
تدارک نمایم ومالی که مایه معاش عیال باشد ندارم جز
آنکه ازین کسب وکار عاید من میشود که عمریست پرورده
آنم وخو کرده بدانم واگر امروز این کار را واگذارم بنا
که خود وعیالم جمیعا از گرسنگی تلف میشویم واگر دیدی درین
حال تورا غضب کردند وجامه‌ها دریدند ودندانها

از خشم بر هم زدند و قصد این نمودند که تورا با آتش بسوزانند
یا پوست بر تنت بدرند و بند از بندت جدا نمایند محض
اسکات آنها که شاید دست از تو بدارند زبان بپوزش
و اعتذار گشوده این سخن را بگویی که اگر من این کسب را نکنم
لابد غیر من خواهد کرد پس آنگاه اگر عذر تورا پذیرفتند
و دکان می فروشی خود را بطریق باز کردی و می فروشی را
آغاز خواهیم دانست که تو مردی راستگوی هستی و احدی را
قدرت آن نیست که دروغ تو بگوید که بمکاری و مغشوش
کاری شهر ما را خراب کردی ولی در وقتیکه اقرار کنی و
صریحا بگویی که علانیة این کار برای تو مقدور نیست
و گمانت این باشد که اگر صدق مطلب را آشکار سازی
احدی از تو نمیپذیرد و تورا بحال خود نمیگذارد دیگر و بای

خود را در میان مردم منتشر کنی یک کلام دیگر برای ما
باقی است که سخن را بدان ختم کنیم و آن این است که در
وقتیکه تورا میسر شود که باین وسیله تمام طلا و نقره
شهر را جلب و جمع کنی و در صندوق خویش مدخر داری
و سالی چند بوسعت و تنعم زندگانی کرده سپس همه را
واگذاری و بعذاب ابدی الهی که حساب آن از شمار
شهور و سنین بیرون است منتقل جوئی آیا همه اینها برای
توجه سودی خواهد داشت بدان و آگاه باش که عنقریب
هر عملی را که در این بنا کرده با تمام نتایج آن مشاهده
میکنی و بشادی یا اندوهی که هرگز بوصف نیاید بدان
در مینگری پس الآن خود را در بستر مرگ ببین و تمام
بلیات تکبر در این تجارت ابداع و احداث نموده در پیش

چشم خود در آور و جمیع گناهان و افعال زشتی که از نین
شراب پلید تولید کرده و جمله زنا بیکه بیوه نموده و
اولادی که یتیم ساخته و احبا دیگه بقبور انداخته و
نفوسی که دوچار هلاکت کردانیده همه را بتصور در آورد
و تفکر کن که این اشیاء و اعمال زشت چیزی هستند که
در راه ظلمانی مرگ عصای سفر و فانوس راهبر تو خواهند
بود و اینها در مقابل منبر قاضی بزرگ روز جزا بکواهی
حال و شهادت اعمال تو قیام خواهند کرد آیا در آن
وقت باموال کزاف و الوف الافی که از تجارت خویش
اندوخته توسل خواهی جست و حال آنکه این اموال را
پشت سر خویش در عالمی که جای فروزش نار است
و از سر امت برکنار وا گذاشته و درگذشته بس چیست که

نظر بدین کلام حق کنی که میفرماید انسان هرچه
میکارد میدرود و اگر تخم مرگ و هلاک کاردا بد
الدهر حاصل موت و فنا از آن برمیدارد ببین از ین
مال مدخر تو را چه فایده خواهد بود و این ذخیره تبار را
چگونه زاد راه خواهی ساخت پس امید وار چنانم
که دست از ین عملی که مرتب فساد و موجب هلاک ابدی برای
نفس تو و اولاد تو و جمهور خلق است باز داری و از امروز
بعد تا وقت و زمانی برای تو باقی است بکار خیر مشغول
شوی کا عبر که شاید خداوند کریم و روف رحیم بر تو
ببخشاید و از مفاسد و مهالک اعمالت برهاند الی الابد
الآبدین آمین انتهی

کتبه محمد صادق التویسرکانی ۱۳۱۲

ترجمه

رساله عربیه

امتناع شرب مسکرات

فی شهر جمادی الثانیه سنه ۱۳۱۲ هجری

مطابق سنه ۱۸۹۵ عیسوی

بطبع

رسید

قیمت یکهزار ان

